

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۵

آیه ۱۶۰ - ۱۶۶

آیه و ترجمه

کذبت قوم لوط المرسلین (۱۶۰)
اذ قال لهم اخوهم لوط الا تتقون (۱۶۱)
انی لکم رسول امین (۱۶۲)
فاتقوا الله و اطیعون (۱۶۳)
و ما اسئلكم علیه من اجر ان أجری الا علی رب العلمین (۱۶۴)
اتاتون الذکران من العلمین (۱۶۵)
و تذرّون ما خلق لکم ربکم من ازوجکم بل انتم قوم عادون (۱۶۶)

ترجمه :

۱۶۰ - قوم لوط فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند.
۱۶۱ - هنگامی که برادرشان لوط به آنها گفت آیا تقوی پیشه نمی کنید؟
۱۶۲ - من برای شما رسول امینی هستم.
۱۶۳ - تقوی الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید.
۱۶۴ - من از شما اجری نمی خواهم اجر من فقط بر پروردگار عالمیان است.
۱۶۵ - آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می روید؟ (این زشت و ننگین نیست؟).
۱۶۶ - و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می کنید؟ شما قوم تجاوزگری هستید.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۶

تفسیر :

قوم ننگین و متجاوز!

ششمین پیامبری که گوشه ای از زندگی او و قوم گمراهش در این سوره آمده حضرت لوط (علیه السلام) است، با اینکه او در عصر ابراهیم (علیه السلام) می زیست، ولی بیان ماجرای زندگی او بعد از ابراهیم نیامده، چرا که قرآن یک کتاب تاریخی نیست که حوادث را به

ترتیب وقوع بیان کند، بلکه جنبه‌های تربیتی و انسانسازی را مورد توجه قرار می‌دهد که تناسبهای دیگری را ایجاب می‌کند، و زندگی لوط و ماجرای قومش هماهنگی بیشتری با زندگی پیامبرانی دارد که اخیراً سخن از آنها به میان آمد.

نخست می‌گوید: قوم لوط فرستادگان خدا را تکذیب کردند (کذبت قوم لوط المرسلین).

همانگونه که قبلاً هم اشاره کرده‌ایم ذکر مرسلین به صورت جمع، یا به خاطر وحدت دعوت انبیا است که تکذیب یکی از آنها تکذیب همه آنها محسوب می‌شود، و یا اینکه واقعا به هیچیک از پیامبران پیشین نیزایمان نداشتند. سپس اشاره‌ای به دعوت حضرت لوط می‌کند که هماهنگ با کیفیت دعوت دیگر پیامبران گذشته است می‌گوید: در آن هنگام که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (اذ قال لهم اخوهم لوط الاتقون). لحن گفتار او و دلسوزی عمیق و فوق‌العاده‌اش نشان می‌داد که همچون یک برادر سخن می‌گوید.

سپس افزود: من برای شما رسول امینی هستم (انی لکم رسول امین). تاکنون خیانتی از من دیده‌اید؟ و از این به بعد نیز نسبت به وحی الهی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۷

و رساندن پیام پروردگار شما قطعاً رعایت امانت را خواهم کرد. اکنون که چنین است: پرهیزکاری پیشه کنید، و از خدا بترسید و مرا اطاعت نمائید که رهبر راه سعادت شما هستم (فاتقوا الله واطیعون). فکر نکنید این دعوت، وسیله‌ای برای آب و نان است و یک هدف مادی را تعقیب می‌کند، نه، من کمترین پاداشی از شما نمی‌خواهم، اجر و پاداشم تنها بر پروردگار عالمیان است (و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجرى الا على رب العالمین).

سپس به انتقاد از اعمال ناشایست و بخشی از انحرافات اخلاقی آنها می‌پردازد و از آنجا که مهمترین نقطه انحراف آنها، انحراف جنسی و همجنس‌گرایی بود روی همین مساله تکیه کرد و چنین گفت: آیا شما در میان جهانیان به سراغ جنس ذکور می‌روید؟! (اتاتون الذکران من العالمین).

یعنی با اینکه خداوند اینهمه افراد از جنس مخالف برای شما آفریده و می‌توانید با ازدواج صحیح و سالم با آنان زندگی پاک و آرامبخشی داشته باشید، این

نعمت پاک و طبیعی خدا را رها کرده، و خود را به چنین کار پست و ننگینی آلوده ساخته‌اید!

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که من العالمین به صورت قید برای خود قوم بوده باشد، یعنی تنها شما از میان جهانیان این انحراف را پیش گرفته‌اید، و این با بعضی از تواریخ نیز هماهنگ است که نخستین قومی که همجنس‌گرایی را به صورت وسیعی مرتکب شدند قوم لوط بودند ولی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۸

تفسیر اول با آیه بعد مناسبتر است.
سپس افزود: شما همسرانی را که خدا برایتان آفریده است رها می‌کنید؟ (و تذرین ما خلق لکم ربکم من ازواجکم).
شما قوم تجاوزگری هستید! (بل انتم قوم عادون).
هرگز نیاز طبیعی، اعم از روحی و جسمی، شما را به این کار انحرافی نکشاند است، بلکه تجاوز و طغیان است که دامانتان را به چنین ننگی آلوده کرده.
کار شما به آن می‌ماند که انسان میوه‌های خوشبو، غذاهای نیروبخش و سالم و طبیعی را رها کرده، و به سراغ غذای مسموم، آلوده و مرگ آفرین برود، این نیاز طبیعی نیست، این تجاوز و طغیانگری است.

نکته‌ها:

۱ - همجنس‌گرایی یک انحراف شرم‌آور

در قرآن مجید در سوره‌های اعراف، هود، حجر، انبیاء، نمل و عنکبوت اشاراتی به وضع قوم لوط و گناه شنیع آنها شده است، منتها در هر مورد تعبیرش با مورد دیگر متفاوت است، در حقیقت هر کدام از این تعبیرات به یکی از ابعاد شوم این ننگین اشاره می‌کند:

در اعراف می‌خوانیم که لوط به آنها می‌گوید: بل انتم قوم مسرفون شما جمعیتی اسرافکارید (اعراف - ۸۱).

در سوره انبیاء می‌خوانیم: و نجیناه من القرية التي كانت تعمل الخبائث انهم كانوا قوم سوء فاسقین: ما لوط را از قریه‌ای که خبائث انجام می‌داد رهایی بخشیدیم، آنها قوم بد و فاسقی بودند (انبیاء - ۷۴)

و در آیه مورد بحث نیز خواندیم که لوط به آنها می‌گوید: بل انتم قوم

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۹

عادون: شما جمعیت تجاوزگری هستید.
و در سوره نمل آمده است: بل انتم قوم تجهلون: شما قومی جاهل و نادانید
(نمل - ۵۵).

و در سوره عنکبوت آیه ۲۹ از زبان لوط چنین آمده است که به آنها می‌گوید:
انکم لتاتون الرجال و تقطعون السبیل: شما به سراغ مردان می‌روید و راه
فطرت و نسل انسان را قطع می‌کنید.
به این ترتیب این عمل زشت تحت عنوان اسراف، خبیث، فسق، تجاوز، جهل،
قطع سبیل مطرح شده است.

اسراف از این نظر که آنها نظام آفرینش را در این امر فراموش کرده و از حد
تجاوز نمودند و تعدی نیز به همین خاطر بر آن اطلاق شده است.
خبیث به معنی کار یا چیز آلوده‌ای است که طبع سالم آدمی از آن تنفر دارد، و
چه عملی از این عمل تنفر آمیزتر است.

فسق به معنی خروج از اطاعت پروردگار و برهنگی از شخصیت انسانی است
که از لوازم حتمی این کار است.
جهل به خاطر بی‌خبری از عواقب شومی است که این عمل برای فرد و جامعه
دارد.

و بالاخره قطع سبیل نتیجه شوم این عمل را که در صورت گسترش منتهی
به قطع نسل انسانی می‌گردد، چرا که تدریجا علاقه به جنس موافق جانشین
علاقه طبیعی به جنس مخالف می‌شود می‌باشد.

۲- عواقب شوم همجنس‌گرایی

گرچه در جلد نهم تفسیر نمونه (در شرح آیات ۸۱ - ۸۳ سوره هود) بحث

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲۰

مشروعی در زمینه زیانهای این عمل داشته‌ایم، ولی از نظر اهمیت موضوع باز
هم لازم است مطالبی بر آن افزوده شود.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: لا
يجد ریح الجنة زنوق، و هو المخنث! بوی بهشت به مشام کسی که مورد
همجنس‌گرایی واقع می‌شود نخواهد رسید!

در حدیث دیگری از علی (علیه السلام) می‌خوانیم که لواط را در سرحد کفر
معرفی فرموده است.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در فلسفه

تحریم همجنس گرائی چنین آمده است: علة تحريم الذکران للذکران، و الاناث للاناث، لما ركب في الاناث و ما طبع عليه الذکران، و لما في اتیان الذکران، الذکران و الاناث للاناث، من انقطاع النسل، و فساد التدبیر، و خراب الدنيا: فلسفه تحریم مردان بر مردان و زنان بر زنان این است که این امر بر خلاف طبیعتی است که خداوند برای زن و مرد قرار داده (و مخالفت با این ساختمان فطری و طبیعی، سبب انحراف روح و جسم انسان خواهد شد) و به خاطر این است که اگر مردان و زنان همجنس گرا شوند، نسل بشر قطع می گردد، و تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می گراید، و دنیا به ویرانی می کشد.

این مساله تا به آنجا از دیدگاه اسلام زشت و ننگین است که در ابواب حدود اسلامی حد آن بدون شک اعدام شمرده شده است، و حتی برای کسانی که مراحل پائینتر همجنس گرائی را انجام می دهند مجازاتهای شدیدی ذکر شده، از جمله در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: من قبل غلاما من شهوة الجمه الله يوم القيامة بلجام من نار: کسی که پسری را از روی شهوت ببوسد خداوند

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲۱

در روز قیامت لجامی از آتش بر دهان او می زند! مجازات کسی که مرتکب چنین عملی شود از سی تا ۹۹ تازیانه ذکر شده است. به هر حال شک نیست که انحراف جنسی از خطرناکترین انحرافات است که ممکن است در جوامع انسانی پیدا شود، چرا که سایه شوم خود را بر همه مسائل اخلاقی می افکند و انسان را به انحراف عاطفی می کشاند (در این زمینه بحث مشروحی در جلد ۹ صفحه ۱۹۴ به بعد ذیل آیه ۸۱ سوره هود آورده ایم).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲۲

آیه ۱۶۷ - ۱۷۵

آیه و ترجمه

قالوا لئن لم تنته یلوط لتکونن من المخرجین (۱۶۷)

قال انی لعملکم من القالین (۱۶۸)

رب نجنی و اهلی مما یعملون (۱۶۹)

فنجینه و اهله اجمعین (۱۷۰)

الا عجوزا فی الغبرین (۱۷۱)

ثم دمرنا الاخرین (۱۷۲)

و امطرنا علیهم مطرا فساء مطر المندزین (۱۷۳)

ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۷۴)

و ان ربک لہو العزیز الرحیم (۱۷۵)

ترجمه :

۱۶۷ - گفتند: ای لوط اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شونده‌گان خواهی بود.

۱۶۸ - گفت: من (به هر حال) دشمن اعمال شما هستم.

۱۶۹ - پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی بخش.

۱۷۰ - ما او و خاندانش را همگی نجات دادیم.

۱۷۱ - جز پیر زنی که در میان آن گروه باقی ماند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲۳

۱۷۲ - سپس دیگران را هلاک کردیم.

۱۷۳ - و بارانی (از سنگ) بر آنها فرو فرستادیم، چه باران بدی بود این باران انداز شدگان.

۱۷۴ - در این (ماجرای قوم لوط و سرنوشت شوم آنها) آیتی است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند.

۱۷۵ - و پروردگار تو عزیز و رحیم است.

تفسیر :

سرانجام قوم لوط

قوم لوط که سرگرم باده شهوت و غرور بودند بجای اینکه اندرزهای این رهبر الهی را با جان و دل پذیرا شوند، و خود را از منجلابی که در آن غوطه‌ور بودند رهایی بخشند به مبارزه با او برخاستند، و گفتند: ای لوط! بس است، خاموش باش، اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شونده‌گان این شهر و دیار خواهی بود (قالوا لئن لم تنته یا لوط لتکونن من المخرجین).

سخنان تو فکر ما را به هم می‌ریزد و آرامش ما را به هم می‌زند، ما حتی حاضر به شنیدن این حرفها نیستیم، و اگر همچنان ادامه دهی، کمترین مجازات تو تبعید از این سرزمین است.

در جای دیگر از آیات قرآن می‌خوانیم که این تهدید را در آستانه عمل قرار

دادند، و دستور دادند خاندان لوط را از شهر بیرون کنید، چرا که آنها افرادی پاکند و گناه نمی کنند! (آخر جوهیم من قریتکم انهم اناس یتطهرون). کار مردم گمراه و آلوده بجائی می رسد که پاکی و تقوا در میان آنها بزرگترین عیب است، و ناپاکی و آلودگی افتخار، و این است سرنوشت شوم جامعه ای که با سرعت به سوی فساد می رود. از جمله لتکونن من المخرجین چنین استفاده می شود که این جمعیت فاسد، گروهی از افراد پاک را که مزاحم اعمال زشت خود می دیدند، قبلا از شهر

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲۴

و آبادی خود بیرون رانده بودند، لوط را نیز تهدید کردند که اگر راه خود را ادامه دهی، تو نیز به همان سرنوشت گرفتار خواهی شد. در بعضی از تفاسیر تصریح شده است که آنها افراد پاکدامن را با بدترین وضعی بیرون می راندند. اما لوط بی آنکه به تهدیدهای آنها اعتنا کند به سخنان خود ادامه داد و گفت: من دشمن اعمال شما هستم (قال انی لعملکم من القالین). یعنی من به اعتراضهای خودم همچنان ادامه خواهم داد هر کاری از دست شما ساخته است انجام دهید، من در راه خدا و مبارزه با زشتیها از این تهدیدها پروا ندارم! تعبیر من القالین باز نشان می دهد که جمع دیگری از مؤمنان نیز با لوط هم صدا شده و زبان به اعتراض شدید گشوده بودند، هر چند قوم سرکش آنها را سرانجام از صحنه بیرون کردند. قالین جمع قال از ماده قلی (بر وزن حلق و بر وزن شرک) به معنی عداوت شدیدی است که در اعماق دل و جان انسان اثر می گذارد، و این تعبیر شدت نفرت لوط را نسبت به اعمال آنها روشن می سازد. جالب اینکه لوط (علیه السلام) می گوید: من دشمن اعمال شما هستم، یعنی عداوت و خرده حسابی با شخص شما ندارم، عملتان ننگین است، اگر این اعمال را از خود دور کنید من دوست صمیمیتان خواهم بود. سرانجام آنهمه اندرزها و نصیحتها اثر نگذارد، فساد سراسر جامعه آنها را به لجنزار متعفن مبدل ساخت، اتمام حجت به اندازه کافی شد. رسالت لوط (علیه السلام)

به آخر رسیده است، در اینجا است که باید از این منطقه آلوده، خود و کسانی را که به دعوت او ایمان آورده‌اند نجات دهد، تا عذاب مرگبار الهی قوم ننگین را در هم کوبد.

در مقام نیایش و تقاضا به پیشگاه خداوند برآمده چنین عرض کرد: پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهائی بخش (رب نجنی و اهلی مما یعملون).

گرچه بعضی احتمال داده‌اند که منظور از اهل همه کسانی باشند که به او ایمان آوردند، اما آیه ۳۶ سوره ذاریات می‌گوید: تنها یک خانواده بود که ایمان آورده بودند فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین. ولی چنانکه قبلا هم اشاره کردیم، بعضی از تعبیرها که در آیات مورد بحث آمده نشان می‌دهد که قبلا نیز جمعی به او ایمان آورده بودند که از آن سرزمین تبعید شدند.

ضمناً از آنچه گفته شد، این واقعیت روشن می‌شود که دعای لوط برای خاندانش روی جنبه‌های عاطفی و پیوند خویشاوندی نبود بلکه به خاطر ایمانشان بود.

خداوند این دعا را اجابت کرد، چنانکه می‌فرماید: ما لوط و خاندانش را همگی نجات دادیم (فنجیناه و اهله اجمعین).

جز پیر زنی که در میان آن گروه گمراه باقی ماند (الا عجوزا فی الغابین).

این پیر زن کسی جز همسر لوط نبود که از نظر عقیده و مذهب، هماهنگ با آن قوم گمراه بود، و هرگز به لوط ایمان نیاورد، و سرانجام به همان سرنوشت گرفتار شد، که شرح این مطلب در جلد ۹ تفسیر نمونه صفحه ۱۷۸ به بعد آمده است.

آری خداوند، لوط و مؤمنان اندک را با او نجات داد، آنها شبانه به فرمان خدا از دیار آلودگان رخت سفر بربستند، و آنها را که غرق فساد و ننگ بودند به حال خود رها ساختند، در آغاز صبح فرمان عذاب الهی فرارسید، زلزله وحشتناکی سرزمین آنها را فرا گرفت شهرهای آباد و قصرهای زیبا و زندگی مرفه و آلوده به ننگ آنها را به کلی زیر و رو کرد، چنانکه قرآن در اینجا در یک جمله کوتاه

می‌فرماید سپس ما آن جمعیت را هلاک و نابود کردیم (ثم دمرنا الاخرین). و بارانی بر آنها فرستادیم (اما چه بارانی، بارانی از سنگ که حتی ویرانه‌های آنها را از نظرها محو کرد!) (و امطرنا علیهم مطرا). چه باران بدی بود این باران که این گروه تهدید شدگان را فرو گرفت (فساء مطر المندزین). بارانهای معمولی حیاتبخش است و زنده کننده، اما این باران، وحشتناک و نابود کننده بود و ویرانگر. از آیه ۸۲ سوره هود استفاده می‌شود که نخست شهرهای قوم لوط زیر و رو شدند، سپس بارانی از سنگریزه متراکم بر آنها فرود آمد، و چنانکه در تفسیر همان آیه گفتیم باران سنگ شاید برای این بوده که آثار آنها نیز محو گردد، تلی از سنگ و خاک به جای آن شهرهای آباد باقی‌بماند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲۷

آیا این سنگها بر اثر طوفان عظیم از بیابانها کنده شده و بر سر آنها فرود آمد؟ یا از سنگهای سرگردان آسمانی بود، که به فرمان الهی آنجا فرو ریختند؟ یا به گفته بعضی، آتشفشان خاموشی در آن نزدیکی بود که به فرمان خدابه خروش آمد و بارانی از سنگ بر آنها فرو ریخت؟ دقیقا معلوم نیست، مسلم این است که این باران مرگبار اثری از حیات در آن سرزمین آلوده باقی نگذاشت. (شرح مفصل ماجرای قوم لوط در جلد ۹ تفسیر نمونه صفحه ۱۷۸ تا ۱۹۸ و در جلد ۱۱ از صفحه ۱۰۴ تا ۱۱۸ با نکات مختلف آن آمده است). باز در پایان این ماجرا به همان دو جمله‌ای می‌رسیم که در پایان ماجراهای مشابهش در این سوره درباره پنج پیامبر بزرگ دیگر آمده است، می‌فرماید: در ماجرای این قوم ستمگر و ننگین و عاقبت شوم و مرگبار آنها، آیت و نشانه و درس عبرتی است (ان فی ذلک لایة). اما اکثر آنها ایمان نیاوردند (و ما کان اکثرهم مؤمنین). چه آیت و نشانه‌ای از این روشنتر که شما را به مسائل مهم و سرنوشت‌سازی آشنا می‌کند، بی‌آنکه نیاز به تجربه شخصی داشته باشید. آری تاریخ گذشتگان عبرتی است و آیتی برای آیندگان، حتی تجربه هم نیست، زیرا در تجربه باید انسان متحمل ضایعاتی شود تا نتایجی بگیرد، اما در اینجا از ضایعات دیگران نتیجه عاید ما می‌شود. و پروردگار تو عزیز و رحیم است (و ان ربک لہو العزیز الرحیم).

چه رحمتی از این برتر که اقوامی چنین آلوده را فوراً مجازات نمی کند و به آنها مهلت کافی برای هدایت و تجدید نظر می دهد.
و نیز چه رحمتی از این برتر که مجازاتش خشک و تر را با هم نمی سوزاند

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲۸

حتی اگر یک خانواده با ایمان در میان هزاران هزار خانواده آلوده باشد آنها را نجات می بخشد.
و چه عزت و قدرتی از این بالاتر که در یک چشم بر هم زدن چنان دیارآلودگان را زیر و رو می کند که اثری از آن باقی نمی ماند، زمینی را که گاهواره آسایش آنها بود، ماءمور مرگشان می کند، و باران حیاتبخش را تبدیل به باران مرگ می سازد!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۲۹

آیه ۱۷۶ - ۱۸۴

آیه و ترجمه

كذب اصحاب لئیکة المرسلین (۱۷۶)
اذ قال لهم شعيب ا لا تتقون (۱۷۷)
انی لكم رسول امین (۱۷۸)
فاتقوا الله و اطیعون (۱۷۹)
و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العلمین (۱۸۰)
اوفوا الكیل و لا تكونوا من المفسرین (۱۸۱)
و زنوا بالقسطاس المستقیم (۱۸۲)
و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین (۱۸۳)
و اتقوا الذی خلقكم و الجبلۃ الاولین (۱۸۴)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۳۰

ترجمه :

۱۷۶ - اصحاب ایكه (شهری نزدیک مدین) رسولان (خدا) را تكذیب كردند.
۱۷۷ - هنگامی كه شعيب به آنها گفت، آیا تقوی پیشه نمی كنید؟
۱۷۸ - من برای شما رسول امینی هستم.
۱۷۹ - تقوی الهی پیشه كنید و مرا اطاعت نمائید.

۱۸۰ - من در برابر این دعوت پاداشی از شما نمی‌طلبم، اجر من تنها برپروردگار عالمیان است.

۱۸۱ - حق پیمانانه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید) و مردم را به خسارت نیفکنید.

۱۸۲ - با ترازوی صحیح وزن کنید.

۱۸۳ - و حق مردم را کم نگذارید و در زمین فساد ننمائید.

۱۸۴ - از کسی که شما و اقوام پیشین را آفرید بهره‌یزید.

تفسیر :

شعیب و اصحاب ایکه

این هفتمین و آخرین حلقه از داستانهای پیامبران است که در این سوره آمده، و آن داستان پیامبر بزرگ خدا شعیب و قوم سرکش او است.

این پیامبر در سرزمین مدین (شهری در جنوب شامات) و ایکه (بر وزن ليله) (آبادی معروفی نزدیک مدین) زندگی داشت.

آیه ۷۹ سوره حجر گواه بر این است که سرزمین ایکه در مسیر راه مردم حجاز به سوی شام بوده است.

نخست می‌گوید: اصحاب ایکه رسولان خدا را تکذیب کردند (کذب اصحاب الایکه المرسلین).

نه تنها شعیب پیامبری که مبعوث بر آنها بود مورد تکذیب آنها قرار گرفت که دیگر پیامبران هم از نظر وحدت دعوت، مورد تکذیب آنان بودند، و یا اصولاً هیچ مذهبی از مذاهب آسمانی را پذیرا نشده بودند.

ایکه در اصل به معنی محلی است که درختان در هم پیچیده دارد که

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۳۱

در فارسی از آن به بیشه تعبیر می‌کنیم، سرزمینی که نزدیک مدین قرار داشت به خاطر داشتن آب و درختان زیاد ایکه نام گرفت، قرائن نشان می‌دهد که آنها زندگی مرفه، و ثروت فراوان داشتند، و شاید به همین دلیل غرق غرور و غفلت بودند!

سپس به شرح این اجمال پرداخته می‌گوید: هنگامی که شعیب به آنها گفت:

آیا تقوا را پیشه نمی‌کنید؟ (اذ قال لهم شعیب الا تتقون).

در حقیقت دعوت شعیب از همان نقطه شروع شد که سایر پیامبران می‌کردند دعوت به تقوی و پرهیزگاری که ریشه و خمیر مایه همه برنامه‌های اصلاحی و

دگرگونیهای اخلاقی و اجتماعی است.

قابل توجه اینکه در این داستان تعبیر اخوهم که در داستان صالح و هود و نوح و لوط آمده بود دیده نمی‌شود، شاید به خاطر اینکه شعیب اصلا اهل مدین بود و تنه‌ها با مردم آنجا خویشاوندی داشت نه با مردم ایکه لذار سور هود آیه ۸۴ هنگامی که فقط سخن از مدین می‌گوید این تعبیر آمده است: و الی مدین اخاهم شعیبا ولی چون در آیه مورد بحث سخن از اصحاب ایکه است و آنها با شعیب خویشاوندی نداشتند لذا این تعبیر ذکر نشده است.

سپس افزود: من برای شما رسول امینی هستم (انی لکم رسول امین). تقوا را پیشه کنید و از خدا بپرهیزید و مرا اطاعت نمائید (که اطاعت اطاعت او است) (فاتقوا الله و اطیعون).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۳۲

این را نیز بدانید که من در برابر این دعوت از شما اجر و پاداشی نمی‌طلبم تنها اجر و مزد من بر پروردگار عالمیان است (و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین).

همان جمله‌های متحد المال و كاملا حساب شده که در آغاز دعوت سایر پیامبران آمده است: دعوت به تقوی، تاکید بر سابقه امانت در میان مردم، و تاکید بر این مساله که این دعوت الهی تنها انگیزه معنوی دارد و هیچ چشم داشت مادی از هیچکس در آن نیست، تا بهانه‌جویان و بدبینان آن را وسیله فرار خود قرار ندهند.

شعیب نیز مانند سایر پیامبرانی که گوشه‌ای از تاریخشان در این سوره قبل آمده است بعد از دعوت کلی خود به تقوی و اطاعت فرمان خدا، در بخش دوم از تعلیماتش روی انحرافات اخلاقی و اجتماعی آن محیط انگشت گذارد، و آن را به زیر نقد کشید، و از آنجا که مهمترین انحراف این قوم مرفه نابسامانیهای اقتصادی، و ظلم فاحش و حق‌کشی و استثمار بود، بیش از همه روی این مسائل تکیه کرد.

نخست می‌گوید: حق پیمان را ادا کنید (کم فروشی ننمائید). (اوفوا الکیل). و مردم را به خسارت و زیان می‌فکنید (و لا تکنوا من المخرین). با ترازوی مستقیم و صحیح، وزن کنید (و زنوا بالقسطاس المستقیم)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۳۳

حق مردم را کم نگذارید، و بر اشیاء و اجناس مردم، عیب ننهید (و لاتبخسوا الناس اشیائهم).

و در روی زمین فساد مکنید (و لا تعثوا فی الارض مفسدین).
در این سه آیه اخیر، شعیب پنج دستور در عباراتی کوتاه و حساب شده به این قوم گمراه می‌دهد، بعضی از مفسران چنین تصور کرده‌اند که اینها غالباً تاکید یکدیگر است در حالی که دقت کافی نشان می‌دهد این پنج دستور در واقع اشاره به پنج مطلب اساسی و متفاوت است و یا به تعبیر دیگر چهار دستور است و یک جمع بندی کلی.

برای روشن شدن این تفاوت توجه به این حقیقت لازم است که قوم شعیب (مردم ایکه و مدین) در یک منطقه حساس تجاری بر سر راه کاروانهایی که از حجاز به شام، و از شام به حجاز و مناطق دیگر رفت و آمد می‌کردند قرار داشتند.

می‌دانیم این قافله‌ها در وسط راه، نیازهای فراوانی پیدا می‌کنند که گاهی مردم شهرهایی که در مسیر قرار دارند از این نیازها حداکثر سوء استفاده را می‌کنند، اجناس آنها را به کمترین قیمت می‌خرند و اجناس خود را به گرانترین قیمت می‌فروشند (توجه داشته باشید که در آن زمان بسیاری از معاملات به صورت معامله جنس با جنس انجام می‌شد).

گاه بر اجناسی که می‌خرند هزار عیب می‌گذارند و جنسی را که در مقابل آن می‌فروشند صد گونه تعریف می‌کنند، و هنگام وزن و پیمانه جنس خود را دقیقاً می‌سنجند و گاه کم فروشی می‌کنند ولی جنس دیگران را با بی‌اعتنائی وزن می‌نمایند و گاهی بیشتر از مقدار لازم بر می‌دارند، و چون طرف مقابل به هر حال محتاج و نیازمند است ناچار است به تمام این مسائل تن در دهد! گذشته از کاروانهایی که در مسیر راه هستند اهل خود منطقه نیز آنها که

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۳۴

ضعیفتر و کم درآمدترند و مجبورند جنس خود را با سرمایه‌داران گردن کلفت معامله کنند سرنوشتی بهتر از این ندارند.

قیمت متاع، اعم از جنسی را که می‌خرند و جنسی را که می‌فروشند به میل آن ثروتمندان تعیین می‌شود، پیمانه و وزن نیز در هر حال در اختیار آنها است و این بینوای مستضعف باید مانند مرده‌ای در دست غسال تسلیم باشد!
با توجه به آنچه گفتیم: به تعبیرات گوناگون آیات فوق باز می‌گردیم:

در یک مورد آنها را دستور به ادا کردن حق پیمان می‌دهد، و در جای دیگر توزین با ترازوی درست، و می‌دانیم که سنجش کالاها یا از طریق کیل است و یا وزن، مخصوصاً روی هر یک از این دو جداگانه انگشت می‌گذارد، تا تاکید بیشتری باشد بر این دستور که در هیچ موردی اقدام به کم فروشی نکنند.

تازه کم فروشی هم طرقي دارد، گاهی ترازو و پیمان درست است ولی حق آن ادا نمی‌شود، و گاه ترازو خراب و پیمان نادرست و قلابی است، و در آیات فوق به همه اینها اشاره شده است.

پس از روشن شدن این دو تعبیر به سراغ لا تبخسوا که از ماده بخس گرفته شده است می‌رویم، و آن در اصل به معنی کم گذاردن ظالمانه از حقوق مردم، و گاه به معنی تقلب و نیرنگی است که منتهی به تضییع حقوق دیگران می‌گردد، بنابراین جمله فوق دارای معنی وسیعی است که هر گونه غش و تقلب و تزویر و خدعه در معامله، و هر گونه پایمال کردن حق دیگران را شامل می‌شود.

و اما جمله لا تکنونوا من المخرین با توجه به اینکه مخسر به معنی کسی است که شخص یا چیزی را در معرض خسارت قرار می‌دهد، آن نیز معنی وسیعی دارد که علاوه بر کم فروشی، هر عاملی را که سبب زیان و خسران طرف در معامله بشود در بر می‌گیرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۳۵

به این ترتیب تمام سوء استفاده‌ها و ظلم و خلافتکاری در معامله و هر گونه تقلب و کوشش و تلاش زیانبار، چه در کمیت و چه در کیفیت همه در دستورهای فوق داخل است.

و از آنجا که نابسامانیهای اقتصادی سرچشمه از هم گسیختگی نظام اجتماعی می‌شود، در پایان این دستورات به عنوان یک جمع بندی می‌گوید (و لا تعثوا فی الارض مفسدین: در زمین فساد نکنید، و جامعه‌ها را به تباهی نکشانید و به هر گونه استثمار و بهره‌کشی ظالمانه و تضییع حقوق دیگران پایان دهید).

اینها نه تنها دستوراتی کارساز برای جامعه ثروتمند و ظالم عصر شعیب بود که برای هر عصر و زمانی کارساز و کارگشا است و سبب عدالت اقتصادی می‌شود. سپس شعیب در آخرین دستورش در این بخش از سخن بار دیگر آنها را به تقوی دعوت می‌کند، و می‌گوید: از خدائی بپرهیزید که شما و اقوام پیشین را

آفرید (و اتقوا الذی خلقکم و الجبلۃ الاولین).

شما تنها قوم و جمعیتی نیستید که روی این زمین گام نهاده‌اید، قبل از شما پدرانستان و اقوام دیگر آمدند و رفتند، گذشته آنها و آینده خویش را فراموش نکنید.

جبلۃ از جبل به معنی کوه است، به جماعت زیاد که در عظمت همچون کوهند گفته شده، بعضی عدد آن را ده هزار ذکر کرده‌اند. و نیز به طبیعت و فطرت انسان جبلۃ اطلاق شده چرا که غیر قابل تغییر است همچون کوه که نمی‌توان آن را جابجا کرده.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۳۶

تعبیر فوق ممکن است اشاره به این حقیقت نیز باشد که آنچه من درباره ترک ظلم و فساد و ادای حقوق مردم و رعایت عدالت گفتم در درون فطرت انسانها از روز نخست بوده، و من برای احیای فطرت پاک شما آمده‌ام. اما متأسفانه سخنان این پیامبر دلسوز و بیدارگر در آنها مؤثر نیفتاد و پاسخ تلخ و زشت آنها را در برابر این گفتار منطقی در آیات آینده خواهیم دید.

بعد ←

↑ فطرت

← قبل